

۱۰۱ – انقطاع¹

و نیز از حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه است قوله الاعلی: یابن الانسان انت تريدُ الذهب و انا اريدُ تنزيهک عنه و انت عرفتَ غناء نفسک فيه و انا عرفتُ الغناء في تقديسک منه و عمری هذا علمی و ذلك ظنک كيف يجمع امری مع امرک .

و قوله الابهی: ای بنده من مثل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید .

و در لوحی خطاب به ملا علی بجزستانی است قوله تبارک و تعالی: یا علی عليك بهائی نعم ما نطق به لسائک انقطاع بنفسه مؤثر و جاذب است در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلی جاری و نازل او است طراز اول از برای بُرء انسان از امراض و علل طوبی لعبد تمسک به آنه من النَّاصِرین فی کتاب الله ربِّ العالمین امروز تقوی الله به مثابه سراج است و اوست اول نوری که از افق سماء انقطاع اشراق نموده و اوست رداء اعظم الطف از برای هیاکل عباد طوبی لرأس تزین به و لهیکل فاز به یا علی لعمر الله یک قلب اگر مقدس شود و از شؤونات دنیا فارغ قلوب را بقوت روحانیّه تقلیب نماید و بقلب وجود راه نماید امید هست حرکت و سکون آنجناب چون لله بوده در عالم نفوذ نماید و اثر کلی از آن ظاهر گردد آنه هو المقتدر العظیم .

و در کتاب اقدس است قوله جلّ و علا: دَعُوا ما عندکم ثمّ طيروا بقوادیم الانقطاع فوقَ الابداع کذلک یامرکم مالک الاختراع الذی بحركة قلمه قلب العالمین .

¹ و قد جاء في ذم الدنيا الكتاب و الاحاديث المتواترة قال تعالى: انما الحيوة الدنيا لعب و لهو و تفاخر بينكم و نكاثر في الاموال و الاولاد و ذلك مما يندرج تحته جميع المهلكات الباطنة من الغل و الحسد و الرياء و التفاق و التفاخر و حب الدنيا و حب النساء و قال ع: حب الدنيا رأس كل خطيئة قال بعض العارفين: و ليس الدنيا عبارة عن الجاه و المال فقط بل هما حظان من حظوظها انما الدنيا عبارة عن حالتك قبل الموت كما ان الآخرة عبارة عن حالتك بعد الموت و كلما لك فيه حظ قبل الموت فهو دنياك و ليعلم الناظر ان الدنيا انما خلقت ممرأ منها الى الآخرة و انما مزرعة الآخرة فحق من عرفها ان يعرف انما منزل من منازل السائرين الى الله و هي كرباط بني على الطريق اعد فيها من الملعف و الزاد و اسباب السفر فمن تزود لآخرته فاقصر منها على قدر الضرورة من المطعم و الملبس و المنكح و سائر الضروريات فقد حرث و بذر و سيحصد في الآخرة ما زرع و من عرج عليها و اشتغل بلذاتها و حظوظها هلك قال تعالى: زين للناس حب الشهوات و الاية و قد عبر العزيز عن حظك منها بالهوى فقال نبي النفس عن الهوى فان الجنة هي الماوى . (مجمع البحرين)

و در لوحی است قوله الاعلی: الانقطاعُ شمسی اذا اشرفت من افق سماءِ نفسٍ تنخمدُ فیها نارُ الحرصِ و الهوی كذلك یخبرکم مالکُ الوری إن انتم من العارفين انّ الذی فتحَ بصره بنور العرفان ینقطعُ عن الامکان و ما فیہ من الاکوان ... طوبی لمن تنور بانوار الانقطاع انّه من اهل سفینة الحمراء .

و در لوحی دیگر است قوله الاعلی: مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقاء به مقامی جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه در بین سموات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی حبّ شیئی و اشتغال بآن او را از حبّ الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهوداً ملاحظه میشود که اکثری از ناس الیوم تمسک به زخارف فانیه و تشبّث باسباب باطله جسته و از نعم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته اند اگر چه سالک سبل حق به مقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرّی ملاحظه ننماید و لکن این مطلب را ذکر ، ترجمان نشود و قلم قدم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجّه الی الله و توسّل باو بوده و این رتبه به هر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدء و منتهای آن اذاً نسأل الله بان ینقطعنا عمّن سواه و یرزقنا لقاءه انّه ما من اله الا هو له الامر و الخلق یهب ما یشاء لمن یشاء و انّه کان علی کلشیئی قدیراً .

و در کلمات مکنونه است . قوله الاعلی: رأس الانقطاع هو التوجّه الی شطر الله و الورد علیه و النّظر الیه و الشّهادة بین یدیه .

و در لوحی است: فنای دنیا مشهود است و بقای ما عند الله واضح و مبرهن طوبی لمن اعرض عن الاوّل و تمسک بالتّانی انّه من المقربین .

و از حضرت عبدالها در سفرنامه امریکا چنین مسطور است که چون شخصی از ایشان پرسید که با وجودی که امر به انقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است که بر هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو ضدّ نیست فرمودند: در امر بهاءالله بر هر نفسی اشتغال به صنعت و کسب فرض است مثلاً من حصیر

باقی میدانم و شما صنعت دیگر این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است و با وجود مشغولیت اگر قلب تقید باین امور نداشته باشد و از حوادث متألم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع گردد و نه از فقر محزون شود این کمال انسان است والا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف عفو نمودن قولی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر وجود انسان .

و در جواب نامه جمعیت صلح لاهای قوله الجلیل : از جمله تعالیم حضرت بهاءالله حریت انسان است بقوه معنویه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقاء از خصائص عالم طبیعت است و این مسئله منازعه بقاء سرچشمه جمیع بلایا است و نکبت کبری .

و قوله العزیز : امر الله از قوای ملکی و امور دنیوی مقدس است و از جمله تعالیم الهیه امانت و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر به مال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بهاء نیست اهل بهاء کسانی هستند که اگر به وادی ذهب و فضّه رسند چون برق درگذرند و ابداً اعتنا ننمایند .